

متن پرسش

بسمه تعالی؛ سلام علیکم: انسان از ابتدای خلقت در زمانه و بستری زندگی می‌کرد که امور زمینی اش جز پوشاندن بدن و غذایی برای خوردن و داشتن پناهگاهی نبود و مشغلات زندگی اش محدود بود برای همین ارتباطش با عالم غیب به اسانی بود و زندگی بر مدار ارتباطات غیبی می‌گذشت. هرچه زمان گذشت اشتغالات زمینی اش روبه فزونی یافت که دیگر در زمان کنونی نمی‌توان فرض بیشتر از این را کرد که انسان بعد از این چه می‌تواند بکند تا بتواند تمام اشتغالاتش را در طول شبانه روز انجام دهد و زمان کم نیاورد؛ مگر اینکه کاری کند که سرعت گردش زمین را کاهش دهد تا هر ۴۸ ساعت یک شبانه روز به حساب بیاید و فقط بتواند اشتغالاتی که برای یک روزش تعریف کرده را انجام دهد. راز کشش آتشی که در پیشرفت تکنولوژی بوجود آمده چیست؟ چرا اینطور دارد پیش می‌رود؟ یک پیامی خواندم از آیت الله صفائی حائری ناظر به ادیسون؛ «بعضی‌ها می‌گویند: عبادت به جز خدمت خلق نیست، پس ادیسون هم خدمت کرده است. خدمت یعنی چه؟ وقتی آدمیت آدمی را مسدود کردند، وقتی چشم او را کور کردند، اگر نور افکن هم برایش درست کرده باشند، آیا به او خدمت کرده‌اند؟! وقتی دلش را کور کردند، اگر برایش چراغ آماده کنند، خدمت است؟! دنیایی که چشم آدم‌ها را از کاسه در آورده، دل آنها را وارونه کرده، ذهنیت آنها را بسته و کور کرده، حال اگر به آنها نان بدهد، آب بدهد، زندگی کامپیوتری بدهد و همه چیز را برای آنها همان طور که می‌خواهند فراهم کند، آیا به آنها خدمت کرده است؟! چه کسی را فریب می‌دهید؟ در چه فضایی حرف می‌زنید؟» حال نه اینکه ادیسون به تنهایی چشم بشر را کور کرد و نور افکن به او داد. اما همین نور افکن باعث شد که دیگر دنبال نور دیگری نگردد که تمام نور همینست. چرا به گونه ای شد پیشرفت علمی تکنولوژی که زندگی اگر با این ها توامان نباشد دچار اختلال جدیست؟ و چرا در جامعه اسلامی رشد صنعتی یکی از اهداف اصلیست؟ خب اینکه به بیشتر چسبیدن بشر به زمین می‌افزاید؟ برای حیات مقابله با دشمن است؟ آیا رازیست در پیشرفت تکنولوژی با رسیدن به عالم غیب؟ (چگونه فاش می‌گردد این راز؟)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! به گفته مولایمان امام المتقین «علیه السلام»: «العلم نقطة کثرها الجاهلون» علم، نقطه‌ای بود که جاهلان آن را تبدیل به انواع نمودند. و این آغاز سرگردانی‌ها شد و خوشا به حال روحیه‌هایی که همه حقیقت را در ساده‌ترین زندگی‌ها دنبال کردند و نگریستند. و به امید آینده‌ای که باز انسان متوجه شود بسیاری از این کثرات، حجاب حضور در محضر حقیقت است.

می‌ماند که باید به یک معنا فرزند زمان خود شد و در همین جهان زندگی کرد، ولی دل به آن نبست و سعی کرد جهت‌ها را به سوی آن سادگی‌ها جلو برد برای آینده‌ای دیگر، نه برای برگشت به دیروزی که برگشت‌پذیر نیست. موفق باشید